

با سلام.

مولانا می گوید زندگی این جهان را با نظم و قوانینی اداره می کند و این قوانین هیچ گاه معزول نمی شوند و شیرازه امور از دست زندگی خارج نمی شود. زندگی قوانینی را که برای اداره امور کائنات در روز ازل وضع کرده، به خاطر کامیابی و به مراد رسیدن من ذهنی، معزول نمی کند و تغییر نمی دهد.

بنابراین عدل و ستم در نزد خداوند یکی نیست. اگر در این لحظه ستم می کنی یعنی فضا را می بندی و با عقل من ذهنی عمل می کنی و یا نه، فضا را باز می کنی و پا بر من نفسانیات می گذاری، قلم زندگی همان را می نویسد که تو در این لحظه شایسته و سزاوار آن هستی و عدل و ستم، خیر و شر در نزد زندگی یکی نیست.

تو روا داری؟ روا باشد که حق

همچو معزول آید از حکم سبق

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۶

بلکه معنی آن بود جفاًلقلم

نیست یکسان پیش من عدل و ستم

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۸

مولانا و تمامی بزرگان بارها به ما گوشزد کرده اند که جهان بیرون انعکاس درون ماست و این جهان همان پاسخی را به ما می دهد که ما به آن می فرستیم. این عالم بازتاب صدای خود ماست.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵

اگر ما با صورت کثیف و نازیبا در جلوی آینه بایستیم، توقع نداریم که آینه ما را زیبا نشان دهد، با آینه نمی جنگیم که چرا مرا زشت نشان می دهی، بلکه درصدد برمی آیم که کثیفی های رویمان را بشوییم و پاک کنیم و خودمان را مرتب کنیم.

اگر ما متوجه باشیم که وقتی زندگی می گوید، اگر تو به اندازه ذره ای، به اندازه یک دانۀ خردل بدی کنی، نتیجه آن را می بینی و اگر ذره ای هم خوبی کنی نتیجه آن را دریافت می کنی. چگونه می توانیم راحت و بی خیال هر عملی را انجام دهیم، هر حرفی را بزنیم و انتظار پاسخی را از جهان نداشته باشیم.

وقتی ما دروغ می گوئیم و کاملاً هم آگاه هستیم که این کار درست نیست، آیا می توانیم انتظار داشته باشیم که از جهان راستی و درستی دریافت کنیم .

وقتی حسادت می ورزیم و در دل آرزوی شکست و ناخوشبختی دیگران را داریم، آیا می توانیم انتظار داشته باشیم که خودمان به خوشبختی و موفقیت برسیم؟ وقتی خیانت می کنیم، آیا می توانیم انتظار وفاداری داشته باشیم؟

هر علتی معلولی را می‌آفریند، این قانون زندگی‌ست. چطور می‌شود که علت بد باشد و معلول آن خوب باشد؟ اگر دروغ بد است، پس پولی که از دروغ به دست می‌آید نمی‌تواند خوب باشد و سبب راحتی و آرامش و شادی ما بشود، این پول حتماً به غم و غصه و زهرمار تبدیل می‌شود.

یا تو پنداری که تو نان می‌خوری

زهر مار و کاهش جان می‌خوری

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۵۷

چون که بد کردی بترس آمن مباش

زانکه تخم است و برویاند خداهش

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵

اگر با من ذهنی فکر کردی و با ابزارهای من ذهنی عمل کردی بترس و مواظب باش، برای این که این تخمی است که تو کاشته‌ای و بالاخره یک روزی از یک جا سر درمی‌آورد و درد و خراب‌کاری به وجود می‌آورد.

بدی مکن که در این کشتزار زود زوال

به داس دهر همان بدروی که می‌کاری

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۷

ما باید قبول کنیم آن چیزی که الآن هستیم و الآن تجربه می‌کنیم، حالا یا خوب است یا بد است، از خودمان رسته. «از تو رسته‌ست آر نکوی است ار بد است».

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی

با جزا و عدل حق کن آشتی

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۷

اگر انسان فضاگشایی باشیم به خرد زندگی وصل می‌شویم و در جهان ایجاد نظم و سامان می‌کنیم و به خاطر وجود ما جهان بهتر می‌شود و اگر درد داریم و درد پخش می‌کنیم و دائماً به خودمان و دیگران ضربه می‌زنیم و دیگران را به واکنش وادار می‌کنیم، این هم از خود ماست و از خود ما رسته. ما در هر لحظه همان چیزی را برداشت می‌کنیم که کاشته‌ایم. قلم زندگی لحظه‌به‌لحظه خشک می‌شود به چیزی که ما سزاوار آن هستیم. خشک شدن قلم زندگی به این معنی نیست که خداوند قلمی در دست گرفته و واقعاً می‌نویسد، بلکه به این معناست که زندگی و کائنات به طور اتوماتیک و خودکار پاسخ ما را می‌دهند. همان‌طور که قانون جاذبه منسوخ نمی‌شود و وقتی تو در جو زمین خودت را از ارتفاع بیندازی، نباید انتظار داشته باشی که در فضا معلق شوی، وقتی هم بدی می‌کنی، مقاومت می‌کنی، ابزارهای من ذهنی را به کار می‌بری، آبروی دیگران را می‌بری، ظلم می‌کنی، حق را ناحق می‌کنی، قانون جبران را رعایت نمی‌کنی، از اعتماد دیگران سوءاستفاده می‌کنی، رشوه‌خواری می‌کنی، پس مسلماً نتیجه چنین اعمالی از جنس خود آن‌هاست و نمی‌تواند از جنس حق و عدل و انصاف و امانتداری و عشق و مهر و دوستی و صلح باشد. «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

آن که تخم خار کارد در جهان

هان و هان او را مجو در گلستان

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۳

پادشاهی که به پیش تخت او

فرق نبود از امین و ظلم جو

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۲

آن که می لرزد ز بیم رَدّ او

وانکه طعنه می زند در جد او

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۳

فرق نبود، هر دو یک باشد برش

شاه نبود، خاک تیره بر سرش

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۴

خداوند می گوید من پادشاهی نیستم که در نزد من انسان امین و درستکار و انسان ظالم و خیانت کار یکسان باشند. اگر تو انسانی باشی که در این لحظه حواست به خودت باشد و بلرزی از این که ممکن است یک لحظه غافل شوی و فضا را ببندی و با خشم و ابزارهای من دهنی عمل کنی و از درگاه خداوند رد شوی، در این صورت بین تو و انسانی که راحت خشمگین می شود و با ایجاد خشم و درد و ترس و حسادت عمل می کند بسیار فرق هست. زندگی با یک انسان فضاگشا و یک انسان ستیزه گر به یک صورت رفتار نمی کند.

فرق بنهادم میان خیر و شر

فرق بنهادم ز بد هم از بتر

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۹

زندگی حتی بین بد و بدتر هم فرق می گذارد. اگر کسی با من دهنی عملی می کند که به یک نفر آسیب می رساند با کسی که عملی می کند که به صدها یا هزاران نفر آسیب می رساند، قلم زندگی برای هر دو یکسان نمی نویسد و پاسخ هر کس به اندازه بزرگی عملش هست.

با تشکر

پروین از استان مرکزی 